



بررسی مبانی فقهی جریمه مالی در باب تعزیرات
دراسة مباني الفقهية للعقوبة المالية في مجال عقوبات التعزيرية

Analysis of the Jurisprudential Foundations of Financial Penalty in the Context of
Discretionary Punishments

Tazir Cezaları Alanında Uygulanan Malî Cezaların Fıkhî Temellerinin İncelenmesi

عبدالحق حیبی صالحی^۱

چکیده

تعزیرات گونه‌های مختلفی دارد که یکی از گونه‌های آن جریمه مالی بوده، در مورد جواز و عدم جواز آن اختلاف فقهی وجود دارد و تاکنون دو دیدگاه جواز و عدم جواز در این مسأله از اندیشه‌وران اسلامی نقل شده است. جریمه نقدی یا مالی در دوران معاصر از کاربردی‌ترین تعزیر بازدارنده در مبحث جرایم و جنایات شمرده می‌شود. سؤال این است که در زمان حاضر، کارآرایی دیدگاه جواز جریمه مالی بیشتر بوده و یا کارآرایی دیدگاه عدم جواز؟ این مقاله با در نظرداشتن این پرسش، به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از کتابخانه‌های فزیک و مجازی، با بررسی دلایل هر دو فریق مجوز و مانع و بیان علت‌های اختلاف دیدگاه‌ها، به این نتیجه رسید که جواز جریمه مالی براساس اتکاء بر آیات، روایات، آثار صحابه، قیاس اولویت و مصلحت مردم، جامعه و ضرورت حفظ نظام، راجح است و بازدارندگی آن نسبت به هر تعزیر دیگری در این دوران بیشتر به نظر می‌رسد.

کلمات کلیدی: تعزیرات، تعزیر مالی، جریمه، جریمه مالی، جریمه نقدی، جرایم تعزیری.

DOI:

<https://doi.org/10.69892/diwan.2025.94>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

23.06.2023

تاریخ قبول / Accepted Date

29.10.2024

تاریخ نشر / Publication Date

07.01.2025

^۱ پوهندوی، دوکتور، رئیس مؤسسه تحصیلات عالی پنجشیر، افغانستان.

ORCID

<https://orcid.org/0000-0002-9058-6134>

E-Mail

habibisalehi1981@gmail.com

این مقاله توسط نرم افزار تورنتین Turnitin بررسی شده Plagiarism یا سرقت ادبی تثبیت نگردید.

This article has been scanned by Turnitin. No Plagiarism detected.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی Atif :

عبدالحق حیبی صالحی، "بررسی مبانی فقهی جریمه مالی در باب تعزیرات"، مجله دیوان ۱/۶ (جدی ۱۴۰۳)، ۵۱-۷۶.

الملخص

الغرامات النقدية أو المالية فى العصر الحاضر هى العقوبات والجرائم الوحيدة الرادعة الأكثر و قابلة للتطبيق فى المجتمع. هذه القضية كانت ولا تزال واحدة من القضايا التى يتنازع عليها فقهاء الأمة الإسلامية من قديم إلى الآن. حتى الآن نرى فيها وجهة النظر بالترخيص و الأخرى عدمه حول هذه المسألة عن العلماء والمتقنين الإسلاميين. فلدى أصحاب كلتا النظريتين أدلة من القرآن والسنة والادلة العقلية و يشتون آرائهم الفقهية. السؤال هو، فى الوقت الحاضر مدى فائدة وجهة نظر جواز العقوبة المالية أكثر آو وجهة نظر عدم جواز العقوبة المالية ؟ فهذه المقالة مع طرحها هذا السؤال، بعد استقراء وتتبع بأدلة المجيزين والمانعين و بيان أسباب اختلاف كل النظرين قد توصلت إلى استنتاج مفاده أن نرجح جواز الغرامات المالية بناء على الآيات والاحاديث وآثار الصحابة والقياس الأولوية ومصلحة العامة والمجتمع والحاجة على حفظ النظام ورعايته وأن وضع الجرائم المالية أكثر ردعا فى هذا العصر من التعزيرات والعقوبات الأخرى جميعا.

الكلمات المفتاحية: التعزيرات، التعزير المالى، الجريمة، المجازات المالية، غرامة المالية، الجرائم التعزيرية.

Abstract

There are various types of punishments, one of which is a financial fine. There is a jurisprudential dispute about its permissibility or non-permissibility. And so far, two views on this issue, permissibility, and impermissibility, have been quoted from Islamic thinkers. In contemporary times, cash or financial fines are considered one of the most practical deterrent punishments in the field of crimes and felonies. The question currently is the financial penalty perspective more effective than the non-permission perspective? This article, considering this question, using a descriptive-analytical method using physical and virtual libraries, examining the reasons for both sides of permission and obstruction and stating the reasons for the differences in views, concluded that: The permissibility of financial fines based on reliance on verses, narrations, works of the Companions, analogy of the priority and interest of the people, society, and the necessity of maintaining the system is more appropriate, and its deterrent effect seems to be greater than any other punishment in this era.

Keywords: Penalties, Financial Penalties, Fines, Financial Penalties, Cash Fines, Penal Offenses.

Özet

Ta'zîrâtın çeşitli türleri bulunmaktadır; bunlardan biri de malî cezalardır. Bunun caiz olup olmadığı konusunda fikhî ihtilaf mevcuttur, biri caiz olduğu diğeri de caiz olmadığı yönünde İslamî düşünürler arasında iki ana görüş bulunmaktadır. Çağımızda nakit ve ya mali cezalar çok kullanılan ve caydırıcılığı fazla olan bir ceza türüdür. Araştırmanın sorusu, bu görüşlerden caiz görüşü mü daha etkin yoksa caiz olmadığı görüşü mü? Bu makale bu soru kapsamında, analitik-betimleyici, fiziksel ve sanal kütüphanelerden yararlanarak iki farklı görüşün de sundukları deliller ışığında, şu sonuca varılmıştır ki Kur'ân, Hadisler, Sahabe görüşleri, Kıyas ve maslahata binaen toplum ve yönetimi koruma ihtiyacı ışığında öncelikli tercih olunan ve caydırıcılığına göre diğer ceza türlerine nisbeten fazla görülmektedir.

Anahtar Kelimeler: Ta'zîrat, Ceza, Mali Tazîr, Mali Ceza, Nakit Ceza, Tazîr Suçları.

مقدمه

جریمه مالی یا نقدی نوعی از جرایم تعزیری است. برای جرایم تعزیری در شریعت اسلامی مجازات خاصی تعیین نشده، تعیین آن با توجه به شدت و خفت جرم، شخصیت مجرم، وضع و حالت قضیه، شرایط زمان و مکان بر عهده حاکم شرعی گذاشته شده؛ زیرا اداره جامعه، حفظ نظام حکومت اسلامی، رعایت حقوق مردم، تأمین عدالت موقوف بر وضع قوانین، محدودیت آزادی شهروندان، تأدیب متخلفان و مجازات مجرمان است؛ تا سایر مردم جامعه در امن و امنیت و عدالت اجتماعی زندگی کنند. اگر تأدیب متخلف و مجازات مجرم انجام نشد، حرمتی برای جان، مال و ناموس مردم باقی نمی ماند و نظام حکومت، اجتماع، سیاست، اقتصاد و اخلاق مختل می گردد. از این جهت خردمندان جهان برای استقرار نظام و زدودن اختلال کنندگان قوانین جزایی را وضع کرده، جرایم و مجازات را مقرر کرده اند، برای هر جرم مجازات مناسب مشخص کرده اند. جریمه مالی از دوران تابعین و ائمه مذاهب مورد اختلاف نظر است که به دیدگاه مجوز و مانع تقسیم شده اند. در رأس مجوزین امام مالک، ابو یوسف و امام احمد بن حنبل رحمهم الله و در رأس مانعین، امام ابوحنیفه، امام محمد بن حسن شیبانی و یک قولی از امام شافعی رحمهم الله قرار دارد.^۱

این دیدگاهها در مسأله جریمه مالی، در امهات کتب فقه مذاهب مختلف به طور مختصر و یا هم پراکنده وجود دارد؛ یا هم به این مسأله اشاره نموده و سریع از آن گذشته اند. امام شوکانی رحمه الله در «نیل الاوطار»، امام ابن القیم جوزی رحمه الله در «الطرق الحکمیة»، «اعلام الموقعین» و «اغاثة اللهفان» و «زاد المعاد»، ابن تیمیه رحمه الله در «مجموع الفتاوی»، ابن فرحون مالکی در «تبصرة الحکام»، علام ابن نجیم کبیر مصری در «البحر الرائق»، علامه ابن عابدین شامی در «رد المحتار»، شمس الحق افغانی رحمه الله در «معین القضاة» و ابن الشحنة حلبی در «لسان الحکام» و دیگر فقیهان و نویسندگان، این مسأله را به گونه مختصر و گذرا بیان کرده اند.

با تحول جدید در کشور و فتح امارت اسلامی و حاکمیت آن بر افغانستان، مسأله جریمه نقدی، جواز و عدم جواز آن بازتاب گسترده یافت که تا هنوز معرکه الآراء است؛ بنابراین، بنده بر

^۱ کمال الدین ابن الهمام، فتح القدير (بيروت: دار الفكر، بی تا)، ۳۴۵/۵؛ ابن عابدین شامی، رد المحتار (بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۲ هـ.ق)، ۱۸۴/۳؛ ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی، المهذب (بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا)، ۲۶۲/۱؛ ابن تیمیه احمد بن عبدالحلیم حرانی، الحسبة فی الاسلام (بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا)، ۴۹/۱؛ ابن القیم محمد بن ابی بکر الجوزیة، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة (مکة المکرمة: دار عالم الفوائد، طبع الأول، ۱۴۲۸ هـ.ق)، ۳۸۶؛ ابن قیم محمد بن ابی بکر الجوزیه، اعلام الموقعین (سعودی: دار ابن الجوزی للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ هـ.ق)، ۷۵/۲؛ ابن حزم علی بن احمد اندلسی، المحلی بالآثار (بيروت: دارالفکر، بی تا)، ۳۰۷/۱۲.

آن شدم که مسأله را تحقیق نموده، دیدگاه ترجیحی به اعتبار مکان و زمان را که شایسته اجرای تعزیرات است، روشن نمایم.

۱. فلسفه تعزیرات

تعزیر به معنای نکوهیدن و رد و منع آمده؛ زیرا فرد تعزیر شده را نکوهش نموده از ارتکاب جرایم در آینده زندگی باز می‌دارد. در اصطلاح فقه اسلامی تأدیبی است مادون حد شرعی که به خاطر حق خدای متعال یا حق بندگان در مواردی واجب می‌گردد که حد معین شرعی در آن وجود نداشته باشد و حد معینی ندارد؛ بلکه منوط به رأی امام یا قاضی مسلمین است.^۲ هدف از مشروعیت تعزیرات نکوهش و سرزنش افراد جنایت‌کار و جرایم‌پیشه در جامعه است، از این جهت تعزیرات را کیفی‌های بازدارنده غیرمعین نامیده‌اند؛ زیرا جرایم‌پیشگان را از تکرار جرم و دیگران را از ارتکاب جنایت و ترک واجبات باز می‌دارد.^۳

۲. گونه‌های تعزیرات

مجازات تعزیری که در فقه اسلامی تذکر یافته قرار زیر است:

۱. مجازات بدنی (تازیانه زدن)؛
۲. مجازات حبس و زندانی کردن؛
۳. مجازات با قتل؛
۴. تحقیر و توهین؛
۵. تبعید از شهر محل زندگی یا کشور؛
۶. محدودیت‌ها در خرید و فروش؛
۷. ممنوعیت از کسب‌وکار؛
۸. ممنوع الخروج شدن از شهر و کشور؛
۹. محرومیت از منصب و وظیفه؛
۱۰. سرزنش کردن و سخنان درشت گفتن؛
۱۱. تطهیر یا اطلاع رسانی به مردم؛
۱۲. تحریم مواد غذایی؛ همان کاری که با جان پناهنده حرم صورت می‌گیرد؛

^۲ شمس‌الائمه محمد بن احمد سرخسی، المبسوط (بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع، ۱۴۲۱ هـ.ق)، ۳۶/۹؛

ابن‌الهمام، فتح‌القدیر، ۳۴۵/۵.

^۳ ابراهیم بن علی یعمری بن فرحون، تبصرة الحکام (قاہرہ: مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۶ هـ.ش)، ۳۶۶/۱ - ۳۶۸ -

۳۷۰؛ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحکام السلطانیة (قاہرہ: دار الحدیث، بی‌تا)، ۴۲۴.

۱۳. احضار در مجلس قضا؛

۱۴. اعلام مجرم جرم؛

۱۵. قطع رابطه؛

۱۶. جریمه مالی که به دو شکل ممکن است: الف: اخذ پول و تملک و مصادره آن. ب:

توقیف موقت مال و برگرداندن آن در پایان مدت به صاحبش.^۴

یکی از گونه‌های فوق مجازات و جریمه‌های تعزیری، جریمه مالی یا نقدی است که بازدارندگی آن از جرم و جنایت در زمینه‌های مختلف قانون‌گذاری تجربه گردیده و به اثبات رسیده است.

۳. تفاوت‌های حد و تعزیر

میان حد و تعزیر تفاوت‌هایی وجود دارد که در زیر بیان می‌گردد:

۱. حدود از سوی شریعت معین است و تعزیرات از سوی شارع معین نیست، بلکه مفوض

به رأی امام، حاکم و قاضی است؛

۲. حدود با شبهات برطرف می‌گردد، اما تعزیرات با شبهات واجب می‌گردد؛

۳. حدود بر کودکان واجب نیست، اما تعزیرات بر کودکان هم وارد است؛

۴. حدود بر ذمی وارد است؛^۵

۵. حد و اجرای مختص به حاکم و قضاء است؛ اما تعزیر را غیر حاکم و قاضی مانند شوهر

و بادار نیز می‌توانند اجراء کنند؛

۶. رجوع در حد مفید است؛ اما در تعزیر کارآمد نیست؛

۷. در حدود سفارش و شفاعت مجاز نیست؛ اما نباید حدود را ترک کند و گاهی با تقادم

ساقط می‌شود؛ اما تعزیر بر عکس آن است.^۶

۴. تعزیر در اسلام

شریعت اسلام نیز به مانند دیگر شرایع آسمانی برای پاک‌سازی جامعه از انواع ظلم و ستم، انحراف

و فساد، افزون بر تشریع حدود در جرایم ویژه، مرتکب‌شوندگان دیگر جرایم را نیز مستحق

مجازات و سرزنش دانسته و اختیار این‌گونه مجازات‌ها و تعیین کم و کیف آن‌ها را به خود انسان‌ها

^۴ ابن‌الشنحه محمد بن احمد حلبی، *لسان‌الحکام* (قاهره: مصطفی‌البابی‌الحلبی، ۱۳۹۳ ه.ش)، ۴۰۱؛ ابن‌فرحون،

تبصرة‌الحکام فی اصول‌الأقضیة و مناهج‌الأحکام (قاهره: مکتبة‌الکلیات‌الأزهریة، ۱۴۰۶ ه.ش)، ۲۹۰/۲؛ ابن

عابدین، *رد‌المحتار* (بیروت: دار‌الفکر، ۱۴۱۲ ه.ش)، ۶۱/۴.

^۵ محمد علی تهانوی، *کشاف اصطلاحات‌الفنون و العلوم* (بیروت: مکتبة‌لبنان‌ناشرون، ۱۹۹۶ م)، ۴۸۶/۱.

^۶ ابن‌عابدین شامی، *رد‌المحتار*، ۶۰/۴.

و به‌ویژه به حکام آن‌ها داده است.^۷ این تعزیرات در واقع مجازاتی است که از طرف حاکمیت اسلامی به‌منظور حفظ نظم و رعایت مصلحت جامعه در قبال تخلف از قانون، مقررات و نظام اسلامی تعیین می‌گردد. جرمه مالی یا نقدی عبارت از پرداخت مال به کیفر انجام جرمی است که فرد به آن محکوم می‌گردد.

پرسش اساسی در این مورد این است که آیا حکومت اسلامی می‌تواند مجرمان را محکوم به تعزیر مالی یا جرمه نقدی کند؟ به‌عبارت دیگر آیا قلمرو تعزیرات بازدارنده محدود به ضرب، حبس و توبیخ است یا عمومیت دارد و حاکم شرع می‌تواند، هرگونه تعزیر بازدارنده را شامل تعزیرات کند؟ به‌عبارت دیگر آیا تعزیر تنها اختصاص به کیفر بدنی دارد یا جرمه‌های مالی نیز می‌توانند تعزیر باشد؟

۵. جواز و عدم جواز جرمه مالی

جرمه مالی و نقدی از مسائل اجتهادی است. در مورد مشروعیت و عدم مشروعیت یا به‌عبارت دیگر درباره جواز و عدم جواز آن، فقهای امت و اندیشه‌وران اسلامی اختلاف نظر دارند. برخی مانند: امام مالک بن انس اصبحی، صاحب مذهب مالکیه و ابو یوسف یعقوب القاضی صاحب امام ابی حنیفه و امام احمد بن حنبل صاحب مذهب حنبلیه رحمه الله تعالی، قائل به جواز و برخی مانند: امام ابوحنیفه صاحب مذهب حنفیه، امام محمد بن حسن شیبانی و امام محمد بن ادريس شافعی صاحب مذهب شافعیه رحمه الله تعالی، قائل به عدم جواز و مشروعیت هستند. در زیر به بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم:

۵.۱. دیدگاه مانعین

برخی علماء فقه و اندیشه‌وران اسلامی متقدم و معاصر مانند جمهور حنفیه از جمله امام ابوحنیفه، امام محمد، جمهور مالکی‌ها، شافعی در مذهب جدید و حنابله در برخی موارد، تعزیر و جرمه مالی را مشروع نمی‌دانند؛ زیرا جرمه مالی منسوخ، غصب و تلف مال دیگران و وسیله باز شدن درب ظلم ستمگران و سوء استفاده دستگاه حکومت است و برای آن آیات و روایات دلایل عقلی را مستند می‌سازند.^۸

^۷ ابن عابدین، ردالمحتار، ۶۰/۴.

^۸ ابن نجیم زین‌الدین بن ابراهیم مصری، البحر الرائق (بیروت: دار الکتب الاسلامی، بی تا)، ۴۴/۵؛ ابن عابدین، رد المحتار، ۶۶/۴؛ ابن رشد محمد بن احمد قرطبی، بدایه المجتهد (قاہرہ: مطبعہ مصطفی البابی الحلبي واولاده، ۱۳۹۵ هـ.ق)، ۳۱۹/۹؛ ابو عبد الله محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (قاہرہ: دار الکتب المصریہ، ۱۳۸۴ هـ.ق)، ۲۶۰/۴؛ محی الدین یحیی بن شرف النووی، المجموع (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ هـ.ق)، ۳۳۷/۵؛ ابن

۵. ۱. ۱. ادله مانعین

۱. آیات قرآن

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۹.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^{۱۰}.

۲. روایات نبوی

إِكْلُ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ^{۱۱}.

إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا^{۱۲}.

روش استدلال از آیات و احادیث این است که تمامی این آیات و احادیث خوردن مال مردم را به طریق باطل با تمامی صورت هایش، حرام می داند. جرمه مالی یا گرفتن مال جنایت کار به خاطر ارتکاب جرمه شکلی از خوردن مال مردم به طریق باطل است و گرفتن مال مردم بدون رضایت آنان نوعی از غضب فرد قوی بر فرد ضعیف شمرده می شود.^{۱۳}

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، أَنَّهَا سَمِعَتْهُ، تَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ^{۱۴}.

روش استدلال این است که در حدیث شریف تنها یک صورت گرفتن مال مردم مشخص شده که زکات است، علاوه از این گرفتن مال مردم گناه و حرام است.

۳. عقل

در صورت اجرای مجازات مالی و نقدی، ظالمان به گرفتن مال مردم راه می یابند و مال مردم را به روش های مختلف می گیرند. دیگر این که در مجازات مالی میان ثروتمند و ناتوان تفکیک طبقاتی

قدامه عبدالله بن احمد حنبلی، المعنی (مصر: مکتبه القا، ۱۳۸۸ هـ.ق)، ۴۲۸/۲؛ محمد بن ادریس شافعی، الام (بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ۲۵۶/۴.

^۹ البقره ۱/۱۸۸.

^{۱۰} النساء ۴/۲۹.

^{۱۱} مسلم بن الحجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، محقق. محمد فواد عبد الباقي (بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا)، "تحريم ظلم مسلم"، ۱۰ (۲۵۶۴).

^{۱۲} مسلم، "تحريم ظلم مسلم"، ۱۹ (۱۲۱۸).

^{۱۳} عبدالرحمن بن ناصر سعدي، تيسير الكريم الرحمن (بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ هـ.ق)، ۸۸/۱؛ محمد طاهر بن محمد بن عاشور، التحرير والتنوير (بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۰ هـ.ق)، ۱۸۷/۲.

^{۱۴} ابی عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق. محمد فواد عبد الباقي (بیروت: دار الفكر، بی تا)، "زکات"، ۳ (۱۷۸۹)؛ محمد ترمذی، السنن (بیروت: دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰)، "الزکاة"، ۲۷ (۶۶۰).

به وجود می آید؛ چنان که ثروتمند می تواند پرداخت کند و ناتوان و کم بضاعت توان پرداخت را ندارد.

۴. نسخ

مانعین جواز مجازات مالی ادعا دارند که دلایل مشروعیت مجازات مالی در ابتدای اسلام بود، هنگامی که آیات و احادیث، تحریم خوردن مال مردم به طریق باطل نازل شد؛ حدود فرض و زکات مشروع شد، جز زکات گرفتن مال مردم ممنوع و مجازات مالی منسوخ گردید. امام ماوردی رحمه الله می نویسد: [أَنَّ الْعُقُوبَاتِ قَبْلَ الْحُدُودِ كَانَتْ بِالْغَرَامَاتِ فَلَمَّا فُرِضَتِ الْحُدُودُ سَقَطَ الْغُرْمُ].^{۱۵}

۵. ۲. دیدگاه مجوزین

برخی مانند علماء فقه و اندیشه وران اسلامی مانند ابو یوسف، امام شافعی در قول قدیم، امام مالک در قول مشهور، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و امام ابن حزم اندلسی رحمه الله جرمه مالی و نقدی را مشروع می دانند و برای مبانی مشروعیت آن به آیات، روایات، آثار صحابه و دلیل عقلی استناد می کنند.^{۱۶}

۵. ۲. ۱. ادله مجوزین

اصحاب این دیدگاه از روایات، آثار صحابه و ادله عقلی استدلال کرده اند:

۱. آیات

خدای متعال درباره تعامل حضرت موسی با گوساله بنی اسرائیل چنین می فرماید: ﴿وَأَنْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّتِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَافِيًا لَنْعَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾؛^{۱۷} "موسی به سامری گفت: اینک هم (گوساله) معبودت را که پیوسته به عبادتت می پرداختی بنگر و ببین که چگونه آنرا می سوزانیم و سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم و می پرکنیم.

طبق صراحت قرآن کریم این اله سامری که گوساله ساخته شده از طلای بنی اسرائیل بود ﴿وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ﴾،^{۱۸} آن مجسمه از طلای مردم را حضرت موسی علیه السلام برای تحقیر و توهین سوزاند و پس از سوزاندن، ذراتش را به دریا ریخت. اکنون

^{۱۵} ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الحاوی الکبیر (قاهره: دار الحدیث، بی تا)، ۳۴۳/۱۳.

^{۱۶} ابن الهمام، فتح القدیر، ۳۴۵/۵؛ ابن عابدین شامی، رد المحتار، ۱۸۴/۳؛ ابواسحاق ابراهیم بن علی شیرازی، المهذب (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا)، ۲۶۲/۱؛ ابن تیمیه احمد بن عبدالحلیم حرانی، الحسبه فی الاسلام (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا)، ۴۹/۱؛ الجوزیه، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة ۳۸۶؛ ابن قیم محمد بن ابی بکر الجوزیه، اعلام الموقعین (سعودی: دار ابن الجوزی للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ ه.ق)، ۷۵/۲. ابن حزم علی بن احمد اندلسی، المحلی بالآثار (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ۳۰۷/۱۲؛ ابن فرحون، تبصره الحکام، ۲۹۰/۲ - ۲۹۴.

^{۱۷} طه ۹۷/۲۰.

^{۱۸} الاعراف ۱۴۸/۷.

پرسش اساسی این است که: آیا سوزاندن و سپس ریختن این همه طلای مردم به دریا مجاز است؟ آیا این تلف مال مردم و اسراف محسوب نمی‌شود؟

پاسخ این است که این جای یک هدف عالی و مصلحت مهم مردم و جامعه در نظر بود که آن کوبیدن فکر بت‌پرستی در فکر و خاطر مردم بود، روی این هدف و مصلحت لازم شد که با بتی هرچند از مال مردم این چنین معامله شود؛ تا مبادا ماده فساد در میان مردم باقی بماند و در آینده‌ها برای بعضی مردم مایه وسوسه‌انگیز شود. حضرت موسی علیه‌السلام اگر طلاهایی را که در ساختن گوساله به کار رفته بود، باقی می‌گذاشت و در میان مردم تقسیم می‌کرد، ممکن بود روزی افراد جاهل و نادان به نظر قداست به آن نگاه کنند و خاطره گوساله‌پرستی از نو در آن‌ها زنده شود؛ بنابراین، این ماده گران‌قیمت و مال مردم را فدای حفظ اعتقاد مردم نمود. این نوع از جریمه مالی است که به خاطر مصلحت حفظ اعتقاد اعمال گردیده است.^{۱۹}

۲. روایات

از احادیثی که به مشروعیت مجازات مالی صراحت دارند، چنین استدلال می‌کنند.

۱. در سیرت نبی کریم صلی‌الله‌علیه و سلم ثابت است که ایشان پس از نزول آیه مسجد ضرار^{۲۰} دستور داد که مسجد ضرار منافقان آتش زده شود، چنان‌که آتش زده شد و حریق گردید.^{۳۹} این تحریق دلیل جواز مجازات مالی است.

۲. در سیرت نبوی ثابت است که ایشان در روز خیبر دیگرهای مملو از گوشت خر را دستور دادند که مواد آن ریخته شود و خود آن‌ها شکستاده شود، چنان‌که ریخته و شکستاده شد. در حدیثی به روایت سلمه بن اکوع چنین می‌خوانیم: **«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نِيرَانًا تُوَقَّدُ يَوْمَ خَيْبَرَ، قَالَ: عَلَيَّ مَا تُوَقَّدُ هَذِهِ النَّيْرَانُ؟، قَالُوا عَلَى الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ، قَالَ: اكْسِرُوهَا، وَأَهْرِقُوهَا، قَالُوا: أَلَا نُهْرِيقُهَا، وَنَعْسِلُهَا، قَالَ: اغْسِلُوا»**.^{۲۱}

اتلاف گوشت خر و شکستادن دیگرهای که گوشت خر در آن‌ها پخته می‌شد، نوعی از مجازات مالی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و سلم آن را اجرا نموده‌اند. ابن بطال رحمه‌الله می‌گوید:

«وهذه القصة أصل في جواز العقوبة في المال».^{۲۲}

^{۱۹} عبدالله بن عمر بیضاوی، *انوار التنزیل* (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ه.ق.)، ۳۷/۴؛ وهبه بن مصطفی زحیلی، *التفسیر المنیر* (دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ه.ق.)، ۲۷۲/۱۶.

^{۲۰} التوبه ۱۰۷/۹.

^{۲۱} محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری* (بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ه.ق.)، "مظالم و الغصب"، ۳۲ (۲۴۷۷).

^{۲۲} ابن بطال ابوالحسن علی بن خلف قرطبی، *شرح صحیح البخاری* (ریاض: مکتبه‌الرشد، ۱۴۲۳ ه.ق.)، ۲۳۷/۵.

۳. در سیرت نبوی ذکر شده که ایشان به حریق کردن دو لباس معصفر دستور دادند، عبدالله بن عمرو رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: [رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ثَوْبَيْنِ مُعْصَفَرَيْنِ، فَقَالَ: أُمَّكَ أَمَرْتَكِ بِهَذَا؟ قُلْتُ: أَعَسَلَهُمَا، قَالَ: «بَلْ أَحْرَفَهُمَا»].^{۲۳} آتش زدن لباس معصفر دلیل صریح در جواز مجازات مالی است. امام النووی رحمه الله می‌گوید: [وَأَمَّا الْأَمْرُ بِإِحْرَاقِهِمَا فَفَقِيلَ هُوَ عَقُوبَةٌ وَتَغْلِيظٌ لِرُجْرِهِ وَرَجْرٍ غَيْرِهِ عَنْ مِثْلِ هَذَا الْفِعْلِ].^{۲۴} امیرمحمد صنعانی می‌گوید: [وَفِيهِ حُجَّةٌ عَلَى الْعُقُوبَةِ بِإِتْلَافِ الْمَالِ، وَهُوَ أَى أَمْرٍ ابْنِ عَمْرٍو بِتَحْرِيقِهَا].^{۲۵}

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برای مجازات مانعین زکات دستور داده تا خود زکات و برخی از مال او نیز گرفته شود، در روایتی چنین می‌خوانیم: [عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي كُلِّ سَائِمَةٍ إِبِلٍ فِي أَرْبَعِينَ بِنْتُ لُبُونٍ وَلَا يَفْرُقُ إِبِلٌ عَنْ حِسَابِهَا مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا]. قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ «مُؤْتَجِرًا بِهَا. فَلَهُ أَجْرُهَا وَمَنْ مَتَّعَهَا فَإِنَّا أَخَذَوْهَا وَسَطَرْنَا مَالَهُ عَزْمَةً مِنْ عَزَمَاتِ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ لَأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ».^{۲۶} در این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و سلم به گرفتن زکات مستحق و برخی از مال مانع زکات را دستور داده است، این دلیل جواز مال به‌گونه جرمه مالی و مجازات تخلف از قانون زکات است.

۵. در سیرت نبوی ذکر شده که ایشان دزد میوه سر درخت را به پرداخت جرمه مالی محکوم کرده‌اند، در حدیثی چنین می‌خوانیم: [عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الثَّمَرِ الْمُعْلَقِ فَقَالَ «مَنْ أَصَابَ فِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرِ مُتَّخِذِ حُبْنَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ فَلَعَلِيهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ وَمَنْ سَرَقَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ أَنْ يُنْوِيَهُ الْجَرِينَ فَبَلَّغَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ فَلَعَلِيهِ الْقَطْعُ»].^{۲۷} در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر دزد میوه که سر درختان بود به پرداخت تاوان مالی یا تاوان نقدی حکم کرده که خود دلیل واضح برای جواز مجازات مالی است.

۳. آثار و رفتار صحابه

مجوزان علاوه بر احادیث رسیده از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از آثار و رفتار صحابه کرام رضی الله عنه نیز استدلال کرده‌اند:

^{۲۳} نیشاپوری، صحیح مسلم، "اللباس و الزينه"، ۴ (۲۰۷۷).

^{۲۴} الامام ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف النووی، المنهاج شرح صحیح مسلم (بیروت: دار احیا التراث العربی، طبع الثانی، ۱۳۹۲ هـ.ق.)، ۵۶/۱۴.

^{۲۵} محمد بن اسماعیل صنعانی، سبل السلام (قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۷۹ هـ.ق.)، ۴۶۱/۱.

^{۲۶} ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود (بیروت: دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ هـ.ق.)، "زکات"، ۴ (۱۵۷۵).

^{۲۷} ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، "اللقظه"، ۱ (۱۷۱۰).

۱. آتش زدن مکان شراب‌نوشی، حضرت عمر بن خطاب و علی مرتضی رضی‌الله‌عنهما دستور داده‌اند که مکان شراب‌نوشی آتش زده شود، نیز فاروق اعظم دستور داده‌اند که قصر اعمار کرده سعد بن ابی وقاص تخریب شود تا از انظار مردم مخفی نگردد.^{۲۸}

این رفتار و عملکرد حضرت عمر فاروق و حضرت علی مرتضی؛ یعنی آتش زدن مکان شراب‌نوشی و تخریب قصر سعد بر جواز مشروعیت مجازات مالی دلالت دارد.

۲. حضرت عمر فاروق تاوان شتر دزدیده شده‌ای را که از مردی از قبیله مزینه بود بر بردگان حاطب بن ابی بلتعنه که آنرا کشته و خورده بودند، ضمن بریدن دست‌های آنان بر خود حاطب حکم کرد که دوچند قیمت آنرا که ۴۰۰ درهم بود، مبلغ ۸۰۰ درهم بپردازد. یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب چنین روایت می‌کند: {عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَاطِبٍ: أَنَّ رَقِيقًا لِحَاطِبٍ سَرَقُوا نَاقَةً لِرَجُلٍ مِنْ مَزِينَةَ، فَاتَّخَرُوهَا، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَمَرَ كَثِيرَ بْنَ الصَّلْتِ أَنْ يَقْطَعَ أَيْدِيَهُمْ، ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: إِنِّي أُرَاكَ تُجْعِلُهُمْ، ثُمَّ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَاللَّهِ لِأَعْرَمَنَّكَ غُرْمًا يَشُقُّ عَلَيْكَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمُرْتَبِي: كَمْ ثَمَنٌ نَاقَتِكَ؟ قَالَ: أَرْبَعُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ عُمَرُ: أَعْطِهِ ثَمَانِمِائَةَ دِرْهَمٍ}.^{۲۹} پس از دقت در این داستان روشن می‌شود که عمر فاروق بر حاطب قیمت دوچند شتر که ۸۰۰ درهم می‌شود به‌گونه مجازات مالی حکم کرده‌اند، برای این که او بردگان خود را گرسنه نگهداشته که باعث سرقت و دزدی آنان گردیده است.

۴. دلیل عقلی

خدای متعال برخی از کفارات مالی را بر برخی از مخالف‌های قانونی فرض گردانیده است، مانند: کفاره ظهار و کفاره حنث یمین. این‌ها مخالفت‌های شرعی هستند که کفاره آن‌ها با مال پرداخته می‌شود و این دلیل جواز مجازات مالی در برابر مخالفت‌های شرعی مردم است. تعریف کفاره نیز همین‌گونه است، عبدالرؤف مناوی رحمه‌الله می‌نویسد: «و شرعاً ما وجب على الجاني جبراً لما منه وقع، وزجر عن مثله».^{۳۰}

ابن قیم محمد بن ابی بکر الجوزیه می‌نویسد: «وإذا شرعت العقوبة المالية في حق الله الذي مسامحته به أكثر من استيفائه فلأن تُشعر في حق العبد الشحيح أولى وأحرى».^{۳۱}

^{۲۸} ابن تیمیه احمد بن عبدالحلیم حرانی، الحسبة فی الاسلام (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا)، ۵۳.

^{۲۹} مالک بن انس اصبحی، الموطأ (بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ هـ.ق)، ۷۴۷/۲؛ ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی، شرح مشکل ال آثار (بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۵ هـ.ق)، ۳۶۵/۱۳.

^{۳۰} عبدالرؤف مناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف (بیروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ۲۸۲.

^{۳۱} ابن قیم محمد بن ابی بکر جوزی، إعلام الموقعین (سعودی: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، ۱۴۲۳ هـ.ق)، ۸۶/۳.

۵. قیاس اولویت

انسان‌ها به حکم شریعت اسلام و قوه عقل، بر مال و جان خود مسلط هستند، همان‌گونه که کسی حق ندارد که در جان و تن انسان‌ها تصرف نماید، حق ندارد که بدون اجازه آنان در مال آن‌ها تصرف نماید. سلطه بر مال از امور و لواحق سلطه بر نفس است، همان‌گونه که جهت بازدارندگی از جرم و تأدیب نقص سلطه بر نفس با تحمیل ضرب و آسیب‌های بدنی، جایز است، از طریق قیاس اولویت نقص سلطه بر مال از طریق مجازات مالی و جرمه‌های نقدی، به طریق اولی جایز است.^{۳۲}

۶. مصلحت مردم و جامعه

تعزیرات در مجموع امر عبادی و تعبدی نیست که مصلحت غیبی و الهی داشته باشد و برای ما معلوم نباشد؛ بلکه هدف از تعزیرات در شریعت اسلامی، ادب کردن مجرمان و جنایت‌پیشگان است؛ تا وسیله بازدارندگی عاملان جرم و جنایت و سبب عبرت‌آموزی جامعه گردد و بدین وسیله فرد و جامعه اصلاح، فضای اجتماع آرام و بنای نظام سیاسی استقرار و استحکام یابد. از همین جهت است که شریعت اسلامی تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری را از صلاحیت حاکم و مشرف بر امور جامعه اسلامی قرار داده و به‌دوش او گذاشته است؛ اما این صلاحیت حاکم آزادی کامل نیست؛ تا جرمه تعزیری را مطابق میل نفس خود تعیین کند؛ بلکه تعیینات آنرا از یک‌سو مطابق مصالح اجتماعی و دفاع از نظم عمومی جامعه قرار داده و از سوی دیگر بایستی با مبانی مستندات کلی و روح شریعت اسلامی مخالف نباشد؛ تا از یک‌سو اعمال تمایلات نفسانی حاکم منجر به تعدی، ظلم و استبداد بر جامعه نگردد، از سوی دیگر مبانی و اصول کلی شریعت اسلام لگدمال نگردد؛ بنابراین، اعمال جرمه مالی و نقدی که اصل بازدارندگی جرم، جنایت و فساد در جامعه دارد، از وسایل بازدارنده فساد و جنایت در مسائل فقه حکومتی، باعث استقرار و آرامش نظم سیاسی در حکومت اسلامی می‌گردد. پس بایسته حاکم مسلمان است که به‌خاطر مصالح علیای رعیت، جامعه و دولت این جرمه را اعمال نماید. وهبه زحیلی می‌نویسد: «ویقوم بالتعزیر ولی الأمر أو نائبه. ویكون التعزیر إما بالضرب، أو بالحبس أو بالتویخ، ونحوها بحسب ما یراه ولی الأمر رادعاً للشخص، بحسب اختلاف حالات الناس؛ صلاحیت انجام تعزیرات را حاکم یا نائب وی دارد. و تعزیر با زدن، یا با حبس، یا با سرزنش و مانند آن می‌باشد. طبق نظر حاکم طوری

^{۳۲} قیاس اولویت برگرفته از آیه شریفه «لا تقل لهما أف» است که ملاک حکم در فرع از ملاک حکم در اصل اقوی باشد.

انجام می‌شود که بازدارنده مردم از جنایت باشد و این تعزیر طبق حالات مختلف مردم انجام می‌شود.^{۳۳}

وی همچنان می‌نویسد: «فلنأخذ فی مجال وضع القوانين المستمدة من الفقه بالرأى الذی یحقق مصلحة الناس، وحاجة التعامل، ویتلاءم مع التطورات الزمنية، والأعراف الصحيحة التي لا تصادم الشريعة؛ پس در میدان وضع قوانین ناشی و برگرفته از فقه همان نظری را انتخاب کنیم که به مصلحت و نفع مردم باشد، تعامل مردم به آن نیاز داشته باشد و با تحولات زمان سازگار باشد.»^{۳۴}

۷. ضرورت حفظ نظام

هدف از تأسیس نظام و حکومت اسلامی، تنظیم امور مردم و جامعه، اصلاح امور و جبران نقایص و جلوگیری از انحرافات، گسترش معروف و نیکی‌ها و جلوگیری از منکرات و فساد، ترویج ارزش‌های اسلامی و قطع کردن ریشه‌های بی‌ارزشی‌ها است؛ بنابراین، بر حاکم فقیه واجب است که مصلحت نظام و دولت اسلامی را بداند و هر آنچه برای آن مصلحت است را انجام دهد.

تعزیرات با تمامی انواعش برای اصلاح مجرمان و تربیت منحرفان است، مجازات‌های که حکومت برای متجاوزین وضع می‌کند، از باب تعزیر است؛ زیرا تعزیر تأدیب با مجازات بازدارنده برای کسی است که مرتکب عمل مخالف قانون شده باشد، فرق نمی‌کند که جرم در برابر نقض شریعت باشد یا در برابر قانون نظام حکومت. پس اگر حاکم فقیه برای بازدارندگی در جرائم تعزیری، مصلحت را در گرفتن جریمه مالی و نقدی دید، با در نظر داشت مصالح ملی و بین‌المللی و حفظ نظام اسلامی می‌تواند، جریمه نقدی را مقرر نماید. این اختیار برای حاکم فقیه که شریعت در این باب برای او بسط ید عطا کرده به دلیل اولویت حفظ نظام ثابت است. چنان‌که در جرائم نقدی در قانون گمرکات، رانندگی و دیگر قوانین حکومتی وضع گردیده و اجرا می‌شود. حاکم دولت اسلامی وظیفه دارد که از انتظام و نظام اسلامی در کشور حفاظت کند، هرکسی که در نظم جامعه اختلال ایجاد می‌کند، باعث فساد و تجاوز بر حقوق دیگران و نقض قانون شرع یا دولت می‌گردد را علاوه بر سایر تعزیرات، تعزیر مالی نماید، چنانچه از سیره حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه در مواردی قابل استفاده است و فرق نمی‌کند که تعزیر به‌طور مستقیم باشد یا به واسطه عمال و کارگزاران دولت.^{۳۵}

^{۳۳} وهبه زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ هـ.ق)، ۵۵۹۲/۷.

^{۳۴} زحیلی، الفقه الإسلامي، ۲۱/۱.

^{۳۵} زحیلی، الفقه الإسلامي، ۵۱۹/۷.

۶. علت اختلاف فقهاء

ظاهر است که فقهاء و اندیشه‌وران امت در این مسأله اختلاف نظر دارند و ریشه‌های اختلاف آنان در این مسأله به اسباب زیر برمی‌گردد:

دلایل وارده در باب این مسأله، دلایل ظنی بوده، بنابراین رأی و نظر در آن گنجایش دارد و از این جهت آراء و دیدگاه‌های مختلف به‌وجود آمدند.

برخی قائل به نسخ هستند و می‌پندارند که دلایل جواز مجازات مالی منسوخ گردیده‌اند؛ بنابراین، اختلاف نظر به‌وجود آمد.

تطبیق قاعده سد ذرایع در مسأله مجازات مالی، به این معنا که: برخی منع مجازات مالی را ذریعه بستن دروازه خوردن مال مردم به ناحق پنداشتند، قاعده را اعمال نموده و مسأله را ممنوع قرار دادند، برخی دیگری خوردن مال مردم به روش باطل و ناحق را نادرست پنداشتند و نیازی به اعمال قاعده سد ذرایع در باب این مسأله نمی‌دانند؛ بنابراین در مسأله اختلاف به‌وجود آمده است. لذا، منع مجازات مالی، امر منصوصی نیست و از باب مسأله اجتهادی می‌توان، نظری برگزید که بازدارنده تخلفات و به نفع مردم و جامعه باشد.

۷. بررسی و ترجیح

۱.۷. بررسی ادله مانعان

از عموم آیات و احادیث استدلال کردند که جرمه مالی در واقع خوردن مال مردم به ناحق است. این استدلال نوعی تکلف است، به‌ویژه احادیث صریح از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل گردیده که آن حضرت به جرمه مالی برای متخلفان و مرتکبان منهای دستور داده‌اند. علاوه بر این احادیثی که مجوزین در باب جواز جرمه مالی نقل کرده‌اند، آیات عام را تخصیص می‌کند و مطابق قاعده اصولی «خاص بر عام مقدم است».

این که می‌گویند جرمه مالی گرفتن مال مردم بدون رضا و رغبت ایشان است. این گونه گرفتن مقصود مجازات کردن است؛ زیرا با همین گونه گرفتن زجر و سرزنش صورت می‌گیرد. این گرفتن، گرفتن مال به گونه ناحق شمرده نمی‌شود؛ بلکه این گرفتن جزای همان ارتکاب جرم و تخلفی است که این سرزنش جرمه مالی را مستحق گردیده‌اند.

استدلال از حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم که فرمود: در مال به‌جز از زکات دیگر حقی وجود ندارد، نخست این که در صحت این حدیث اختلاف نظر وجود دارد و امام بیهقی سند آنرا غیرمحمفوظ گفته‌اند و دوم این که روایت دیگری منقول است که: «فی المال حق سوی الزکاة؛ در مال به‌جز زکات حق دیگری نیز وجود دارد».^{۳۳}

^{۳۳} بدرالدین محمود بن احمد عینی، عمده القاری (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا)، ۲۳۷/۸.

این که می‌گویند که مشروعیت جریمه مالی سبب می‌شود که حکام ظالم بر اموال و دارایی مردم راه یابند و مسلط شوند، در پاسخ باید گفت که حاکمان جریمه مالی را به مصارف شخصی خود نمی‌رسانند که بر اموال مردم مسلط گردند؛ بلکه برای مصالح مسلمین به مصرف می‌رسانند و به حساب بیت‌المال و خزینه عمومی دولت و حکومت اسلامی واریز می‌گردد. دیگر این که وجود دولت اسلامی و قانون‌مداری نظام اسلامی دست ظالمان را از وقوع ظلم بر بندگان خدا کوتاه و ممنوع می‌کند. حاکمی که جریمه مالی را مجاز قرار می‌دهد در سایه دولت اسلامی جواز می‌دهد که ادعای اقامه عدل و احسان را دارد. علماء و فقیهان که از ناحیه تسلط ظالمان بر اموال مردم هراس داشتند و جریمه مالی را ممنوع قراردادند، در عصری بود که حاکمان پابند حدود قوانین الهی نبودند و مال مردم را به ناحق می‌خوردند، پس منع آن‌ها عمومی و مطلق نبود؛ بلکه برای زمان مخصوص و فضای ویژه‌ای بود.^{۳۷} دیگر این که در اختیار حکام خزانه کامل دولت قرار دارد و اگر خدشه ظلم وجود دارد، می‌باید به بودن خزانه کشور به دست آن‌ها راضی نباشیم؛ زیرا وقتی که شما تسلط آنان را بر مال خود تحمل نمی‌کنید، پس تسلط آنان را بر مال دولت و خزانه کشور چطور تحمل می‌کنید؟

این که فرمودند جریمه‌های مالی میان مالداران و فقراء تبعیض طبقاتی ایجاد می‌کند، باید گفت که جرائم مالی از این که زیرمجموعه باب تعزیرات بودند، کمیت و کیفیت آن‌ها در اختیار قاضی قرار داده شده، قضات آن را بدون بررسی عمیق در قضیه و بدون تناسب جریمه با جرم صادر نمی‌کنند، این چنین باعث تبعیض طبقاتی نمی‌گردد؛ بلکه قاضی مطابق حال فقیر و ثروتمند فیصله خواهد کرد.^{۳۸}

این که می‌گویند جریمه مالی منسوخ است، علامه طرابلسی و ابن رجب حنبلی در این زمینه می‌گویند: ادعای نسخ جرائم مالی به خاطر تلف کردن اموال، درست نیست؛ زیرا شریعت اسلامی آن را مجاز می‌داند، چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به حریق کردن لباس معصفر و موارد دیگر دستور داده‌اند.^{۳۹} دیگر این که چگونه ممکن است که نص عام مجمل، نصوص خاص در یک موضوعی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آن عامل باشد را نسخ کند؛ بنابراین، ادعای نسخ به چند دلیل درست نیست:

۱. دلیل قطعی بر نسخ وجود ندارد.
۲. آثار روایت شده از صحابه بر عامل بودن در این باب، دلالت بر بطلان این دعوا می‌کند.

^{۳۷} حمید محمد قماطی، *العقوبات المالیة بین الشریعة والقانون* (طرابلس: المنشأة العامة للنشر والتوزیع والإعلان، ۱۹۸۶، م)، ۶۷.

^{۳۸} عبدالقادر عوده، *التشريع الجنایی مقارنا بالوضعی* (بیروت: دار الکاتب العربی، بی تا)، ۷۰۶/۱.

^{۳۹} علاءالدین طرابلسی، *معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام* (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ۴۴۹/۲.

۲.۷. بررسی ادله مجوزین

حدیث آتش زدن لباس‌های معصفر را مانعان گفته‌اند که حقیقت ندارد؛ بلکه از باب زجر و انکار بر مسأله بوده، در این مورد از روایت ابن ماجه استدلال کرده که در آمده: ابن عمر و آن لباس را آتش زد و چون فردا حضور یافت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پس از این که دانست آنرا آتش زده‌اند فرمود: چرا آنرا به زنان تان ندادید که پوشیدن آن برای زنان باکی ندارد.^{۴۰} علامه صنعانی در پاسخ به مطلب گفته‌اند که دستور پیامبر به سوختاندن به گونه نذب بود، هنگامی که آنرا آتش زد، فرمودند که چرا آنرا برای بعضی از زنان تان ندادید.^{۴۱}

در مورد حدیث بهز بن حکیم که فرمود: «ما زکات را با برخی از مال او می‌گیریم» مانعان می‌گویند: بهز بن حکیم مشهور نیست و به قول او احتجاج نمی‌شود. در پاسخ گفته شده که بسیاری از اهل علم وی را توثیق کرده‌اند؛ مانند: امام بخاری، امام احمد، امام اسحاق و امام ابن حبان رحمهم الله، بسیاری از دیگران روایات او را صحیح اتفاقی دانسته‌اند؛ مانند: ابن اثیر و دیگران.^{۴۲} در مورد استدلال از حدیث شکستن ظروفی که در آن گوشت خر پخته شده بود، امام نووی می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مسأله اجتهاد کرده‌اند و بعداً اجتهاد وی تغییر کرد.^{۴۳} در پاسخ گفته‌اند که با وجود صحت و قوت استدلال نووی، با دلالت اشاره ظاهراً مشروعیت را ثابت می‌کند.

۸. ترجیح

با توجه به ادله که در بالا برای مانعین و مجوزین ذکر شده از نظر نگارنده حق با کسانی است که جرمه مالی و نقدی را مشروع می‌دانند؛ به دلایل زیر:

۱. دلایل مجوزین صحت دارد و ادعای نسخ باطل است.
۲. تأثیر مجازات مالی گاهی بر نفس بشری افزون‌تر و مؤثرتر از زدن و زندانی کردن است؛ زیرا از یک سو تعزیرات منحصر در زدن و زندانی کردن نیست، از سوی دیگر تعزیرات در هر زمان و مکان فرق می‌کند، گاهی یک تعزیر در یک شهر اهانت و در شهر دیگر اکرام شمرده می‌شود، از این جهت اختیار آن به حاکم مسلمان داده شده است.^{۴۴} هنگامی که حاکم مسلمان و

^{۴۰} ملا علی قاری، *مرقات المفاتیح* (بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۲ م)، ۲۷۷۰/۷.

^{۴۱} صنعانی، *سبل السلام*، ۴۶۲/۱.

^{۴۲} ابن اثیر مبارک بن محمد جزری، *جامع الاصول* (بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۲ هـ.ق)، ۱۶۶/۱.

^{۴۳} النووی، *شرح صحیح مسلم*، ۱۶۸/۱۲.

^{۴۴} احمد بن ادریس قرافی، *الفروق* (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ.ق)، ۱۸۳/۴؛ ابن فرحون یعمری، *تبصره الاحکام*، ۲۹۱/۲؛ یوسف قرضاوی، *فقه الزکاه* (بیروت: موسسه الرساله، ۱۳۹۳ هـ.ق)، ۷۸/۱.

قاضی آن شهر بر یک مسأله قضاوت و حکم صادر کنند هرچند که آن مسأله اختلافی باشد، حکم حاکم صحت مسأله را تأیید و اختلاف را بر می‌دارد.^{۴۵}

۳. هدف نظام اسلامی و تشکیل دولت اسلامی برقراری عدالت، حفاظت نظم و امنیت مردم و جامعه است، چون از یک سو حاکم مسلمان وظیفه دارد که برای جلوگیری از فساد تعزیرات بازدارنده را وضع نماید و از سوی دیگر جریمه مالی و نقدی در زمان معاصر مؤثرترین تعزیر برای بازدارندگی و جلوگیری از فساد و جرم و جنایت است. پس مناسب است که مسؤول حکومت اسلامی جریمه مالی و نقدی را به‌عنوان مجازات مجرمان و متخلفان تعیین نماید.

۴. قول جواز، قول ابو یوسف رحمه‌الله است، در مسأله قضاوت قول ابو یوسف نسبت به اقوال دیگران قوی است.

۵. مسأله جریمه نقدی، مسأله اجتهادی است. در مسائل اجتهادی قاضی می‌تواند با رأی خود طبق هرکدام دیدگاه‌های اجتهادی حکم و قضاوت کند. قضاوت قاضی بر یک مسأله اجتهادی بیانگر صحت آن نگاه اجتهادی است.^{۴۶}

۶. در جواز جریمه نقدی تیسیر و آسانی در امور مجازات بار می‌آید. اختیار تیسیر و آسانی در امور، سنت گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و سلم است.^{۴۷}

علاوه بر دلایل بالا از آیات، روایات و آثار صحابه، سخنان فقهای اندیشمند نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند.

۹. سخنان فقیهان در باب جریمه مالی

فقیهان و اندیشمندان امت اسلامی به‌خاطر مصلحت اجتماع مسلمانان و برقراری نظم و نسق جامعه و بازدارندگی جریمه مالی برای جلوگیری از فساد، انحرافات و تخلفات، جریمه مالی را مجاز قرار داده‌اند. در زیر برای تأیید قول راجح برخی عبارات و اقوال این اندیشه‌وران را می‌آوریم.

۱.۹. سخنان فقیهان حنفی

فقیهان احناف همین اختلاف دیدگاه طرفین و ابو یوسف رحمهم‌الله را ذکر نموده و بسیاری از فقیهان قول جواز ابو یوسف را ترجیح داده، جریمه مالی را در مواردی برای حاکم و قاضی مجاز

^{۴۵} علاء‌الدین کاسانی چنین می‌گوید: «لِمَا عَلِمَ أَنَّ النَّاسَ عَلَىٰ اخْتِلَافِهِمْ فِي الْمَسْأَلَةِ اتَّفَقُوا عَلَيَّ أَنَّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِأَيِّ الْأَقْوَالِ الَّذِي مَالَ إِلَيْهِ اجْتِهَادُهُ، فَكَانَ قَضَاؤُهُ مُجْمَعًا عَلَيَّ صِحَّتُهُ». علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود کاسانی، *بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع* (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق)، ۱۴/۷. علامه شامی می‌گوید: «لِأَنَّ حُكْمَ الْحَاكِمِ فِي الْمُجْتَهَدِ فِيهِ يَرْفَعُ الْخِلَافَ». ابن عابدین شامی، *رد المحتار*، (۵۳۷/۱)

^{۴۶} علاء‌الدین کاسانی چنین می‌نویسد: «لِمَا عَلِمَ أَنَّ النَّاسَ عَلَىٰ اخْتِلَافِهِمْ فِي الْمَسْأَلَةِ اتَّفَقُوا عَلَيَّ أَنَّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِأَيِّ الْأَقْوَالِ الَّذِي مَالَ إِلَيْهِ اجْتِهَادُهُ، فَكَانَ قَضَاؤُهُ مُجْمَعًا عَلَيَّ صِحَّتُهُ». کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۱۴/۷.

^{۴۷} محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری (بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۴۲ هـ.ق)، «الأدب»، ۸۰ (۶۱۲۵).

دانسته‌اند. گفتار فقیهان در این مورد بسیار است، از این میان عبارت چندی از آن‌ها را در زیر می‌آوریم:

۱. علامه ابن نجیم مصری رحمه‌الله جرمه مال را طبق صواب دید قاضی یا حاکم مسلمان جایز دانسته چنین می‌نویسد: «لَمْ يذْكَرْ مُحَمَّدٌ التَّعْزِيرَ بِأَخْذِ الْمَالِ وَقَدْ قِيلَ رُوِيَ عَنْ أَبِي يَوْسُفَ أَنَّ التَّعْزِيرَ مِنَ السُّلْطَانِ بِأَخْذِ الْمَالِ جَائِزٌ كَذَا فِي الظَّهْرِيَّةِ وَفِي الخُلَاصَةِ سَمِعْتُ عَنْ ثِقَّةٍ أَنَّ التَّعْزِيرَ بِأَخْذِ الْمَالِ إِنْ رَأَى الْقَاضِي ذَلِكَ أَوْ الْوَالِي جَازَ وَمِنْ جَمَلَةِ ذَلِكَ رَجُلٌ لَا يَحْضُرُ الْجَمَاعَةَ يَجُوزُ تَعْزِيرُهُ بِأَخْذِ الْمَالِ. آهـ. وَأَفَادَ فِي البَّرَازِيَّةِ أَنَّ مَعْنَى التَّعْزِيرِ بِأَخْذِ الْمَالِ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِمْسَاكُ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ عَنْهُ مُدَّةً لِيُنْزَجَرَ ثُمَّ يَعِيدُهُ الْحَاكِمُ إِلَيْهِ لِأَنَّ يَأْخُذَهُ الْحَاكِمُ لِنَفْسِهِ أَوْ لِيَبْتِ الْمَالُ كَمَا يَتَوَهَّمُ الظُّلْمَةَ إِذْ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَخْذَ مَالٍ أَحَدٍ بغيرِ سَبَبٍ شَرْعِيٍّ وَفِي الْمُجْتَبَى لَمْ يَذْكَرْ كَيْفِيَّةَ الْأَخْذِ وَرَأَى أَنَّ يَأْخُذَهَا فِيمَسْكُهَا فَإِنْ آيَسَ مِنْ تَوْبَتِهِ يَصْرِفُهَا إِلَى مَا يَرَى».^{٤٨}

۲. محمد بابرتی (۷۸۶ هـ. ق/ ۱۳۸۴ م) رحمه‌الله پس از بیان گونه‌های تعزیر اقامه آنرا به نیابت از خدای متعال به دوش و اختیار حاکم قرار داده تعزیر با مال یا جرمه مالی را از سوی حاکم و پادشاه طبق دیدگاه ابو یوسف رحمه‌الله جایز تلقی می‌کند. او چنین می‌نویسد: «قَالَ فِي الْفَتَاوَى الظَّهْرِيَّةِ: اعْلَمَنَّ أَنَّ التَّعْزِيرَ قَدْ يَكُونُ بِالْحَبْسِ وَقَدْ يَكُونُ بِالصَّفْعِ وَتَعْرِيكِ الْأَذْنِ، وَقَدْ يَكُونُ بِالْكَلَامِ الْعَنِيفِ، وَقَدْ يَكُونُ بِالضَّرْبِ، وَقَدْ يَكُونُ بِنَظَرِ الْقَاضِي إِلَيْهِ بِوَجْهِ عَبُوسٍ، وَلَمْ يَذْكَرْ مُحَمَّدٌ التَّعْزِيرَ بِأَخْذِ الْمَالِ، وَقَدْ قِيلَ رُوِيَ عَنْ أَبِي يَوْسُفَ أَنَّ التَّعْزِيرَ مِنَ السُّلْطَانِ بِأَخْذِ الْمَالِ جَائِزٌ، وَذَكَرَ الْإِمَامُ التُّمْرَثَايُ أَنَّ التَّعْزِيرَ الَّذِي يَجِبُ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى يَلِي إِقَامَتَهُ كُلُّ أَحَدٍ بَعْلَةَ النِّيَابَةِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى».^{٤٩}

۳. همین مطلب را ابن الهمام سیواسی رحمه‌الله نیز ذکر می‌کند.^{٥٠}

۴. علامه انور شاه کشمیری رحمه‌الله درباره جواز تعزیر مالی در شرح حدیث: «مَنْ وَجَدَتْهُمُ غُلًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَحْرَقُوا مَتَاعَهُ»^{٥١} چنین می‌نویسد: «قوله: (فأحرق متاعه إلخ) يدل حدیث الباب علی إحراق المال تعزیراً، وفي عامة كتبنا نفی التعزیر بالمال وأنه منسوخ، ووجدت في الحاوی القدسی جواز التعزیر بالمال عن أبي يوسف».^{٥٢}

۵. علاء‌الدین طرابلسی حنفی جرمه نقدی را جایز گفته و آنرا مذهب ابو یوسف و امام مالک تلقی می‌کند: «يَجُوزُ التَّعْزِيرُ بِأَخْذِ الْمَالِ وَهُوَ مَذْهَبُ أَبِي يَوْسُفَ وَبِهِ قَالَ مَالِكٌ، وَمَنْ قَالَ: إِنَّ الْعُقُوبَةَ الْمَالِيَةَ مَنْسُوخَةٌ فَقَدْ غَلَطَ عَلَى مَذَاهِبِ الْأَئِمَّةِ نَقْلًا وَاسْتِدْلَالًا وَلَيْسَ بِسَهْلٍ دَعْوَى نَسْخِهَا».

^{٤٨} ابن نجیم مصری، البحر الرائق، ۱/۱۳۸.

^{٤٩} محمد بن محمد بابرتی، العنايه شرح الهدايه (بيروت: دار الفكر، ۱۳۸۹ هـ. ق)، ۳۰۲/۷.

^{٥٠} ابن الهمام سيواسی، فتح القدير، ۱۲/۱۵۶.

^{٥١} محمد بن عيسى ترمذی، السنن (قاهره: مصطفى الباي الحلي، ۱۳۹۵ هـ. ق)، "الحدود"، ۲۸ (۱۴۶۱).

^{٥٢} محمد انور شاه کشمیری، العرف الشندي (بيروت: دار الاحياء التراث العربي، ۱۴۲۵ هـ. ق)، ۳/۱۸۱.

وَفِعْلُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَأَكْبَارِ الصَّحَابَةِ لَهَا بَعْدَ مَوْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُبْطَلٌ لِدَعْوَى نَسْخِهَا، وَالْمُدَّعُونَ لِلنَّسْخِ لَيْسَ مَعَهُمْ سُنَّةٌ وَلَا إِجْمَاعٌ يَصَحُّ دَعْوَاهُمْ إِلَّا أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ: مَذْهَبُ أَصْحَابِنَا لَا يَجُوزُ، فَمَذْهَبُ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ عِيَاءٌ عَلَى الْقَبُولِ وَالرَّدِّ.^{۵۳}

علاوه بر این اکثر فقهای معاصر قائل به جواز تعزیر مالی و جریمه نقدی هستند.^{۵۴}

۲.۹. سخنان فقهای مذاهب دیگر

علامه ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی رحمهم الله ثابت کرده اند که تعزیرات و مجازات های مالی در مواردی از مذهب امام مالک، مذهب امام احمد بن حنبل و در قول قدیم مذهب امام شافعی رحمهم الله جایز است و آنان جریمه نقدی را مجاز دانسته اند.^{۵۵}

۱. امام ابن قیم جوزی مجازات های مالی را مشروع دانسته و آن از مسائل اعمال شده در برخی موارد مذهب مالکیه و یکی از اقوال شافعیه و تأیید شده با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و رفتار عملی شده صحابه کرام رضی الله عنهم می داند. وی چنین می نویسد: «وَأَمَّا التَّعْزِيرُ بِالْعُقُوبَاتِ الْمَالِيَةِ فَمَشْرُوعٌ أَيْضًا فِي مَوَاضِعٍ مَخْصُوصَةٍ فِي مَذْهَبِ مَالِكٍ وَأَحَدِ قَوْلِي الشَّافِعِيِّ وَقَدْ جَاءَتْ السُّنَّةُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ أَصْحَابِهِ بِذَلِكَ فِي مَوَاضِعٍ».^{۵۶}

۲. ابن فرحون یعمری مالکی پس از نقل مواردی از رفتار جریمه مالی از رفتارهای نبوی و صحابه کرام، جریمه مالی را به نقل قول از ابن قیم جوزی رحمه الله عمل اجرا شده در مذهب امام احمد رحمه الله می داند و دعوی نسخ این مسأله را بی خبری از مذاهب ائمه تلقی می کند. وی چنین می نویسد: «وَهَذِهِ قَضَايَا صَحِيحَةٌ مَعْرُوفَةٌ، قَالَ ابْنُ الْقَيْمِ الْجَوْزِيَّةُ وَأَكْثَرُ هَذِهِ الْمَسَائِلِ شَائِعَةٌ فِي مَذْهَبِ أَحْمَدَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَبَعْضُهَا شَائِعٌ فِي مَذْهَبِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَمَنْ قَالَ: إِنَّ الْعُقُوبَةَ الْمَالِيَةَ مَنسُوخَةٌ فَقَدْ غَلَطَ مَذَاهِبَ الْأئِمَّةِ نَقْلًا وَاسْتِدْلَالًا، وَلَيْسَ يَسْهُلُ دَعْوَى نَسْخِهَا وَفِعْلُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَأَكْبَارِ الصَّحَابَةِ لَهَا بَعْدَ مَوْتِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مُبْطَلٌ لِدَعْوَى نَسْخِهَا، وَالْمُدَّعُونَ لِلنَّسْخِ لَيْسَ مَعَهُمْ كِتَابٌ وَلَا سُنَّةٌ وَلَا إِجْمَاعٌ يَصَحُّ دَعْوَاهُمْ، إِلَّا أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ مَذْهَبُ أَصْحَابِنَا لَا يَجُوزُ، فَمَذْهَبُ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ عِيَاءٌ عِيَارٌ عَلَى الْقَبُولِ وَالرَّدِّ».^{۵۷}

۳. محمد مختار شنقیطی می نویسد: «هل في أمر النبي صلی الله علیه وسلم بإحراق رجل من غل دليل على جواز التعزير بإتلاف مال المعزّر المذنب؟ استدلل به من قال بجواز التعزير بأخذ المال، وقال:

^{۵۳} علاء الدین طرابلسی، معین الحکام، ۴/۴۴۹.

^{۵۴} محمد تقی عثمانی، تقریر ترمذی (کراچی: مکتبه دار العلوم کراچی، ۱۴۳۱ ه.ق.)، ۲/۱۱۸؛ خالد سیف الله رحمانی، قاموس الفقه (کراچی: زمزم پبلشرز، ۲۰۱۵ م)، ۲/۴۷۹.

^{۵۵} زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۷/۵۱۸.

^{۵۶} الجوزیه، الطرق الحکمیة، ۳۸۶.

^{۵۷} ابن فرحون، تبصره الحکام، ۲/۲۹۳.

يجوز أن توضع الغرامة والعقوبة المالية من باب التعزير، واستدلوا على ذلك بقوله عليه الصلاة والسلام: (لقد هممت أن أمر بالصلاة فتقام، ثم أمر رجلاً فيؤم الناس، ثم أخالف إلى أقوام لا يشهدون الصلاة، فأحرق عليهم بيوتهم بالنار) وتحريق البيوت إتلاف لها، وهذا تعزير بإتلاف المال. كذلك أيضاً استدلو بما جاء عنه عليه الصلاة والسلام فيمن منع الزكاة، قال عليه الصلاة والسلام: (إنا أخذوها وشطرَ ماله) فعزره بالمال، وذلك لتضييعه الحق الواجب. وكذلك حرَّق عليه الصلاة والسلام على سبيل التعزير و ذكر التحريق فيمن قبلنا وأقر، وشرع من قبلنا شرع لنا على سبيل التعزير. فقالوا: إن هذا يعتبر أصلاً في جواز التعزير بإتلاف المال. والله تعالى أعلم.^{٥٨}

٤. منصور بن يونس بهوتی حنبلی تعزیر مالی و اتلاف و مصادره آن را کار مجاز تلقی نموده چنین می نویسد: «قَدْ يَكُونُ التَّعْزِيرُ بِإِقَامَتِهِ مِنَ الْمَجْلِسِ وَقَالَ التَّعْزِيرُ بِالْمَالِ سَائِغٌ إِتْلَافًا وَأَخْذًا».^{٥٩}

٥. ابوالنجا حجاوی حنبلی پس از بیان انواع و گونه های تعزیرات، گرفتن و اتلاف جرمه مالی را امر مشروع و مجاز تلقی نموده، عدم جواز آنرا از نظر برخی فقهاء مبنی بر امر فرعی باز شدن راه برای ظلم ستمکاران می داند. وی چنین می نویسد: «ویكون بالضرب والحبس والصفع والتوبيخ والعزل عن الولاية وإن رأى الإمام العفو عنه جاز ولا يجوز قطع شيء منه ولا جرحه ولا أخذ شيء من ماله قال الشيخ: وقد يكون التعزير بالنيل من عرضه: مثل أن يقال له: يا ظالم يا معتدى وإقامته من المجلس وقال التعزير بالمال سائغ إتلافاً وأخذاً وقول أبي محمد المقدسي: لا يجوز أخذ ماله منه إلى ما يفعله الحكام الظلمه والتعزير يكون على فعل».^{٦٠}

^{٥٨} محمد مختار شنقيطی، شرح زاد المستقنع (رياض: الإدارة العامة لمراجعته المطبوعات الدينية، ١٤٢٨ هـ.ق)، ١٣٧/

١٧.

^{٥٩} منصور بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا)، ٢٠/٤٨٩.

^{٦٠} ابوالنجا حجاوی، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل (بیروت: دارالمعرفه، بی تا)، ٤/٢٧٠.

نتیجه گیری

پس از بررسی مبانی فقهی مسأله جرمه مالی به این نتیجه می‌رسیم که تعزیرات برای بازدارندگی از جرائم مشروع گردیده و در میان گونه‌های تعزیری، جرمه مالی بازدارندگی بیشتری نسبت به دیگر گونه‌ها دارد. دیدگاه مانعین جرمه مالی مبنی بر دلایل قوی استوار نیست. دیدگاه مجوزین جرمه مالی متکی بر ادله راسخ و رفتار نبوی و عملکرد صحابه کرام رضی الله عنهم است که در آن مصلحت مردم و جامعه و ضرورت حفظ نظام نیز در نظر گرفته شده است.

سخنان فقیهان امت؛ مانند: ابن نجیم مصری، محمد بابرتی، محقق کمال‌الدین ابن الهمام سیواسی، علاء‌الدین طرابلسی حنفی و دیگران رحمهم الله نیز جواز جرمه مالی را تأیید می‌کنند. دیدگاه نسخ جرمه مالی یا عدم جواز آن از جهت باز شدن راه ظلم، درست نیست و باز شدن راه ظلم در سیطره حاکمیت اسلامی کاربرد نقلی و عقلی ندارد. کارآیی جرمه نقدی برای بازدارندگی جرم و جنایت در زمان حضور نسبت به هر تعزیر دیگری بیشتر است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی. فتح القدير، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲. ابن بطال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك بکری قرطبی. شرح صحیح البخاری. تحقیق. ابو تمیم یاسر بن ابراهیم. ریاض: مکتبه الرشد، چاپ دوم. ۱۴۲۳ هـ.ق - ۲۰۰۳ م.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه تقی الدین حرانی. الحسبة فی الاسلام. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول. بی تا.
۴. ابن رشد، ابو الولید محمد بن احمد قرطبی. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده، چاپ چهارم. ۱۳۹۵ هـ.ق / ۱۹۷۵ م
۵. ابن عابدین، محمد امین بن عمر شامی حنفی. رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دار الفکر، چاپ دوم. ۱۴۱۲ هـ.ق - ۱۹۹۲ م
۶. ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور تونسسی. التحرير والتنوير. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، چاپ اول. ۱۴۲۰ هـ.ق.
۷. ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد برهان الدین البعمری. تبصره الحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام. مصر: مکتبه الکلیات الازهریة، چاپ اول. ۱۴۰۶ هـ.ق - ۱۹۸۶ م.
۸. ابن قدامه، ابو محمد موفق الدین عبد الله بن احمد بن محمد بن قدامه جماعیلی مقدسی دمشقی. المغنی. مصر: مکتبه القاہره. ۱۳۸۸ هـ.ق - ۱۹۶۸ م.
۹. ابن قیم الجوزیة، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب بن قیم الزرعی. الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة. تحقیق. نایف احمد الحمد. مکه مکرمه: دار عالم الفوائد، چاپ اول. ۱۴۲۸ هـ.ق.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید ابو عبدالله قزوینی. سنن ابن ماجه. تحقیق. محمد فواد عبدالباقی. بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۱. ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم. البحر الرائق شرح کنز الدقائق. تحشی: محمد بن حسین بن علی طوری حنفی - ابن عابدین شامی. بیروت: دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۱۲. اصبحی، مالک بن انس بن عامر ابو عبدالله مدنی. موطأ الامام مالك. تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي. ۱۴۰۶ هـ.ق - ۱۹۸۵ م.
۱۳. بابرته، اكمل الدين محمد بن محمد رومي. العناية شرح الهداية. بيروت: دار الفكر، چاپ اول. ۱۳۸۹ هـ.ق - ۱۹۷۰ م.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله جعفی. صحیح البخاری. تحقیق. محمد زهیر بن ناصر الناصر. ترقیم. محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول. ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۵. بهوتی، منصور بن یونس حنبلی مصری. دقائق أولى النهی لشرح المنتهی (المعروف بشرح منتهی الإرادات). بيروت: عالم الكتب، چاپ اول. ۱۴۱۴ هـ.ق - ۱۹۹۳ م
۱۶. بهوتی، منصور بن یونس حنبلی مصری. كشاف الفناع عن متن الإقناع. بيروت: دار الكتب العلمیه، بی تا.
۱۷. تهانوی، محمد علی فاروقی حنفی هندی. كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. تحقیق. علی دحروج. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول. ۱۹۹۶ م.
۱۸. حجاوی، شرف الدین موسی بن احمد ابوالنجا مقدسی حنبلی. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل. تحقیق. عبد اللطیف محمد موسی سبکی. بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۹. رحمانی، خالد سیف الله هندی. قاموس الفقه. كراچی: زمزم پبلشرز، چاپ اول. ۲۰۱۵ م.
۲۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى. الفقه الإسلامي وأدلته. دمشق: دار الفكر، طبع دوازدهم. بی تا.
۲۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقيدة والشريعة والمنهج. دمشق: دارالفكر المعاصر، چاپ دوم. ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۲. سرخسی، شمس الاثمه ابوبكر محمد بن بن احمد بن ابی سهل. المبسوط. تحقیق. خلیل محی الدین المیس. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول. ۱۴۲۱ هـ.ق - ۲۰۰۰ م.
۲۳. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. تحقیق. عبد الرحمن بن معلا اللویحق. بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول. ۱۴۲۰ هـ.ق - ۲۰۰۰ م.
۲۴. سجستانی، ابوداؤود سلیمان بن اشعث الازدی. سنن ابی داؤود. تحقیق. شعب ارنووط - محمّد کامل قره بللی. بيروت: دار الرسالة العالمية، چاپ اول. ۱۴۳۰ هـ.ق - ۲۰۰۹ م.
۲۵. شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس مطلبی قرشی مکی. كتاب الام. بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ هـ.ق / ۱۹۹۰ م.

۲۶. شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف ابو إسحاق. *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۷. صنعانی، امیر عزالدین محمد بن اسماعیل بن صلاح. *سبل السلام*. قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی، چاپ چهارم. ۱۳۷۹ هـ.ق - ۱۹۶۰ م.
۲۸. طحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه ازدی حجری مصری حنفی. شرح مشکل الآثار. تحقیق. شعیب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول. ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۴۹۴ م.
۲۹. طرابلسی، علاءالدین علی بن خلیل حنفی. *معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام*. بیروت: دار الفکر، بی تا.
۳۰. عثمانی، محمد تقی بن محمد شفیع. *درس ترمذی*. تحقیق. رشید اشرف سیفی. کراچی: مکتبه دار العلوم کراچی، چاپ جدید. ۱۴۳۱ هـ.ق - ۲۰۱۰ م.
۳۱. عوده، عبدالقادر. *التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعی*. بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۳۲. عینی، بدرالدین ابو محمد محمود بن احمد بن موسی، غیتابی حنفی. *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۳. قرافی، ابو العباس احمد بن ادريس صنهاجی. *الفروق اوانوار البروق فی انواء الفروق (مع الهوامش)*. تحقیق. خلیل المنصور. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۱۸ هـ.ق - ۱۹۹۸ م.
۳۴. قرضاوی، یوسف. *فقه الزکاة*. بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم. ۱۳۹۳ هـ.ق.
۳۵. قرطبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری خزرجی. *الجامع لأحكام القرآن*. تحقیق. احمد البردونی و ابراهیم اطفیش. قاهره: دار الکتب المصریه، چاپ دوم. ۱۳۸۴ هـ.ق - ۱۹۶۴ م.
۳۶. قماطی، حمید محمد. *العقوبات المالیة بین الشریعة والقانون*. طرابلس: المنشأ العامه للنشر والتوزیع والإعلان. ۱۹۸۶ م.
۳۷. کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود حنفی. *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم. ۱۴۰۶ هـ.ق - ۱۹۸۶ م.
۳۸. کشمیری، محمد انور شاه بن معظم شاه دیوبندی هندی. *العرف الشدی*. تحقیق. محمود احمد شاکر. بیروت: دار التراث العربی، چاپ اول. ۱۴۲۵ هـ.ق - ۲۰۰۴ م.

۳۹. مختار شقيطى، محمد بن محمد. شرح زاد المستقنع. رياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة لمراجعته المطبوعات الدينية، چاپ اول. ۱۴۲۸ هـ.ق- ۲۰۰۷ م.
۴۰. مناوى، محمد عبد الرؤوف. التوقيف على مهمات التعاريف. تحقيق. محمد رضوان الدايه. بيروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول. ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴۱. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف بن مري. المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج. بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم. ۱۳۹۲ هـ.ق.
۴۲. النووى، ابوزكريا محيى الدين يحيى بن شرف مري. المجموع شرح المهذب. بيروت: دارالفكر، بی تا.
۴۳. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. محقق. محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
۴۴. ابن الهمام، كمال الدين. فتح القدير. بيروت: دار الفكر، بی تا.